

بسم الله الرحمن الرحيم

جواب سوال

خلق به معنای به وجود آوردن از عدم

(ترجمه)

به جواب محمود سنقرط

سوال:

شیخ بزرگوارم! با تحیت اسلامی به شما سلام عرض می‌کنم؛ السلام علیکم ورحمة الله تعالی وبرکاته!

از الله سبحانه وتعالی می‌خواهم که شما را حفظ نموده و یاری رساند، پیروزی را هرچه زودتر به دست شما جاری سازد و عزت، کرامت و وحدتی را که امت اسلامی از یک قرن بدین سو از دست داده است دوباره به آن بازگرداند!

شیخ گرامی! در کتاب «حکم استنساخ در اسلام» اثر شیخ عبدالقدیم زلوم رحمه الله، در صفحه دوم چنین آمده است: «قوانین دقیق و نظام استوار، اقتضا می‌کند که تنظیم‌کننده‌ای نوآور، توانا و حکیم وجود داشته باشد. الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [قمر: 49]

ترجمه: همانا ما هر چیزی را با اندازه و تقدیر معینی آفریده‌ایم.

و الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:

﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [فرقان: 2]

ترجمه: و هر چیزی را آفرید و برای آن اندازه و تقدیر دقیقی مقرر کرد.

یعنی هر چیزی را به‌گونه‌ای آفرید که در آفرینش آن، اندازه‌گیری، تناسب و سامان‌دهی رعایت شده است و آن را برای کاری که مناسب آن است آماده ساخته است. بنابراین، این آفرینش بر اساس تقدیری حکیمانه صورت گرفته است نه آفرینشی بدون اندازه و تقدیر.

این آفرینش، آفرینش از عدم است؛ زیرا «خلق» به معنای پدید آوردن از عدم است، نه پدید آوردن چیزی از چیز موجود؛ زیرا پدید آوردن از موجود «خلق» به شمار نمی‌رود. «پایان نقل قول.

شیخ عبدالقدیم زلوم رحمه الله در این سخن، مفهوم «خلق» را به پدید آوردن از عدم منحصر دانسته است؛ اما هنگامی که آیات متعددی از کتاب الله سبحانه وتعالی را بررسی می‌کنیم، با آیاتی روبه‌رو می‌شویم که در آن‌ها از آفرینش از چیزی موجود سخن گفته شده است؛ مانند فرموده الله سبحانه وتعالی:

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ [علق: 2]

ترجمه: انسان را از خون بسته آفرید.

و نیز می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ﴾ [مؤمنون: 12]

ترجمه: و به یقین انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم.

همچنان می‌فرماید:

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾ [رحمن: 14]

ترجمه: انسان را از گلی خشکیده، همانند سفال، آفرید.

و می‌فرماید:

﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ﴾ [رحمن: 15]

ترجمه: و جن را از شعله‌ای آمیخته و بی‌دود از آتش آفرید.

و آیات دیگری که الله سبحانه و تعالی در آن‌ها از «خلق» و آفرینش از چیزی موجود سخن می‌گوید.

بنابراین، آیا «خلق» صرفاً و منحصرأً به معنای پدید آوردن از عدم است؟ و چگونه می‌توان میان این مفهوم و مضمون آیاتی که از آفرینش از چیزی موجود سخن می‌گویند، جمع و هماهنگی ایجاد کرد؟

خواهشمندم این موضوع را برایم روشن سازید. الله سبحانه و تعالی بهترین پاداش را به شما عطا فرماید!

جواب:

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!

الله سبحانه و تعالی به پاس دعای نیک‌تان به شما برکت دهد؛ ما نیز برای شما دعای خیر می‌کنیم.

۱. واژه «خلق» در زبان عربی معانی گوناگونی دارد؛ گاهی به معنای ایجاد از عدم و پدید آوردن چیزی بدون نمونه و الگوی پیشین می‌آید، گاهی به معنای تقدیر و اندازه‌گذاری و گاهی نیز به معنای ساختن به کار می‌رود.

در «لسان العرب» آمده است: «خَلَقَ... از صفات الله سبحانه و تعالی، «الخالق» و «الخالق» است... «خلق» در کلام عرب به معنای پدید آوردن چیزی به گونه‌ای است که پیش از آن نمونه‌ای برایش وجود نداشته باشد. هر چیزی را که الله سبحانه و تعالی آفریده است، او آغازگر آن بوده، بدون آن‌که نمونه‌ای پیش از آن وجود داشته باشد.

ابوبکر ابن انباری گفته است: «خلق» در کلام عرب به دو معنا می‌آید: یکی پدید آوردن بر اساس الگویی که خود آن را ابداع کرده است و دیگری تقدیر و اندازه‌گذاری... خَلَقَ اللهُ الشَّيْءَ يَخْلُقُهُ خَلْقًا؛ یعنی الله سبحانه و تعالی چیزی را پس از آن‌که وجود نداشت، پدید آورد. در فرموده الله سبحانه و تعالی:

﴿يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ﴾ [زمر: 6]

ترجمه: او شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر، در میان تاریکی‌های سه گانه، می‌بخشد!

معنا چنین است که شما را نخست به صورت نطفه، سپس علقه، پس از آن مضغه و سپس استخوان می‌آفریند؛ نگاه بر استخوان‌ها گوشت می‌پوشاند، سپس آن را صورت‌بندی می‌کند و روح در آن می‌دمد. این است معنای ﴿خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ﴾؛ یعنی آفرینشی پس از آفرینشی دیگر در سه تاریکی: شکم، رحم و مشیمه (جفت) هم‌چنان گفته شده است که مراد، صلب‌ها، رحم و شکم است... پایان نقل قول.

پس «خلق» به معنای به وجود آوردن همه اشیا پس از آن‌که موجود نبودند می‌آید؛ هم‌چنان به معنای تقدیر و اندازه‌گذاری و نیز به معنای پدید آوردن چیزی بدون نمونه و الگوی پیشین استعمال می‌شود. آنچه معنای مورد نظر را تعیین می‌کند، سیاق و قرینه‌هاست.

۲. سیاقی که در کتاب «استنساخ» آمده است، درباره «خلق» به معنای ایجاد از عدم است. در آن کتاب چنین آمده است: «این پیشرفت‌های عظیم علی و کاربردهای آن‌ها به لطف تکنالوژی بسیار پیشرفته، اگر بر چیزی دلالت داشته باشد، بی‌تردید بر عظمت، قدرت و حکمت الله سبحانه و تعالی و بر اتقان و استواری آفرینش او دلالت دارد؛ و نیز نشان می‌دهد که او خالق و پدیدآورنده این موجودات است و این موجودات به‌گونه تصادفی آفریده نشده‌اند؛ زیرا نظام دقیقی که این موجودات بر اساس آن حرکت می‌کنند، قوانین دقیقی که آن‌ها را تنظیم و هدایت می‌کند، و ویژگی‌هایی که متناسب با کارکرد و هدفی که برای آن آفریده شده‌اند در آن‌ها نهاده شده است، این احتمال را نفی می‌کند که به‌صورت تصادفی آفریده شده باشند؛ زیرا تصادف، قوانین دقیق و نظام استوار را به وجود نمی‌آورد.

پس وجود قوانین دقیق و نظام استوار، وجود تنظیم‌کننده‌ای مبتکر، توانا و حکیم را اقتضا می‌کند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [قمر: 49]

ترجمه: بی‌گمان ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم.

و الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [فرقان: 2]

ترجمه: و هر چیزی را آفرید و آن را به‌گونه‌ای دقیق اندازه‌گذاری کرد.

یعنی هر چیزی را به‌گونه‌ای آفرید که در آفرینش آن، اندازه‌گذاری و تناسب رعایت شده باشد و آن را برای کاری که مناسب آن است آماده ساخت. پس این آفرینش، آفرینشی بر اساس تقدیر و اندازه‌گذاری حکیمانه است، نه آفرینشی بدون تقدیر و این آفرینش، آفرینش از عدم است؛ زیرا «خلق» به معنای ایجاد از عدم است، نه ایجاد از چیزی موجود؛ زیرا ایجاد از موجود، خلق نیست.

۳. بنابراین، تمام بحث در اینجا درباره «خلق» به معنای ایجاد از عدم است؛ زیرا سخن از این است که اشیا به‌گونه تصادفی به وجود نیامده‌اند، بلکه خالق دارند که آن‌ها را آفریده است؛ یعنی آن‌ها را از عدم به وجود آورده و برای‌شان نظامی دقیق قرار داده است. حتی آیاتی که در این بحث به آن‌ها استدلال شده است نیز بر ایجاد از عدم دلالت دارند: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ و ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ زیرا در این آیات کریمه، سخن از هر چیز است. آیات می‌گویند که الله سبحانه و تعالی همه چیز را آفریده است، و این بدان معناست که هیچ چیزی وجود ندارد مگر آن‌که آفریده شده باشد؛ یعنی اشیا پیش از آن موجود نبودند، سپس الله سبحانه و تعالی آن‌ها را آفرید؛ به عبارت دیگر، آن‌ها را پس از آن‌که وجود نداشتند، به وجود آورد؛ زیرا تعبیر «کل شیء»؛ هر چیزی، تمام اشیا را دربر می‌گیرد. از این رو، این سخن که در کتاب «استنساخ» آمده است: «و این آفرینش، آفرینش از عدم است؛ زیرا خلق، ایجاد از عدم است نه ایجاد از چیزی موجود؛ زیرا ایجاد از موجود، خلق نیست.» سخنی درست و کاملاً در جای خود است، به‌ویژه در همین سیاق.

۴. اما آیاتی که در پرسش ذکر شده‌اند: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾، ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ﴾، ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾، ﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارٍ مِنْ نَّارٍ﴾ این آیات درباره مراحل آفرینش هستند.

(الف) برای نمونه، آیاتی که درباره آفرینش آدم علیه السلام سخن می‌گویند، مراحل آفرینش او را توضیح می‌دهند. آدم علیه السلام از خاک آفریده شد؛ الله سبحانه و تعالی آن خاک را به گل تبدیل کرد، سپس به گل سیاه و متغیر «حمأ مسنون» تبدیل شد و پس از آن به گل خشکیده‌ای مانند سفال درآمد؛ سپس الله سبحانه و تعالی از روح خود در او دمید.

در تفسیر قرطبی آمده است: «فرموده الله تعالی: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾؛ پس از آن‌که الله سبحانه و تعالی آفرینش جهان بزرگ، یعنی آسمان و زمین و نشانه‌های موجود در آن‌ها بر یگانگی و قدرت خود را بیان کرد، از آفرینش جهان کوچک سخن گفت و فرمود: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾؛ به اتفاق اهل تفسیر، مراد از انسان در این جا آدم است. ﴿مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾؛ «صلصال» گل خشکی است که هنگام برخورد از آن صدا برمی‌خیزد و به سفالی تشبیه شده که پخته شده باشد، هم‌چنین گفته شده است گلی است که با ریگ آمیخته باشد و گفته شده گل بدبو است... در این جا فرمود: ﴿مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾ و در جای دیگری فرمود: ﴿مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ و نیز فرمود: ﴿إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَّازِبٍ﴾ و فرمود:

﴿كَمْثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ﴾ همه این تعابیر در معنا با یکدیگر سازگارند؛ زیرا از خاک زمین گرفته شد، سپس آن را خمیر کرد و به گل تبدیل شد، پس از آن به صورت «حمأ مسنون» درآمد و سپس به «صلصال» مانند سفال تبدیل شد.»

اما این به هیچ وجه به این معنا نیست که آفرینش از عدم وجود ندارد. خاکی که آدم علیه السلام از آن آفریده شد، از کجا آمده بود؟ آیا الله سبحانه و تعالی آن را از عدم به وجود نیاورده بود؟ سپس خاک چگونه به گوشت و خون تبدیل شد؟ آیا این نیز نوعی ایجاد چیزی است که پیش از آن به آن صورت وجود نداشت؟ پس از آن، زندگی چگونه در وجود آدم علیه السلام پدید آمد، هنگامی که الله سبحانه و تعالی روح را در او دمید؟ مگر روح از مخلوقات الله سبحانه و تعالی نیست؟!

بنابراین، آنچه در آیات کریمه درباره آفرینش آدم علیه السلام آمده، بیان مراحل آفرینش اوست و از آن فهمیده نمی شود که آدم علیه السلام از عدم آفریده نشده است.

ب) به همین ترتیب، آیاتی که درباره آفرینش جن سخن می گویند، مراحل آفرینش او را بیان می کنند؛ این که اصل او از آتش بوده و سپس الله سبحانه و تعالی براساس حکمتی که خود می داند، از آن جن را آفرید.

در تفسیر قرطبی آمده است: «﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ﴾؛ حسن گفته است: «جان» ابلیس و پدر جن هاست، هم چنین گفته شده «جان» یکی از جنس جن است، به گفته ابن عباس، «مارج» شعله آتش است، او گفته است الله سبحانه و تعالی جن را از خالص آتش آفرید.

هم چنین از ابن عباس روایت شده است که مراد، زبانه ای از آتش است که هنگام شعله ور شدن در نوک آن پدید می آید. لیث گفته است: «مارج» شعله درخشانی است که زبانه ای بسیار شدید دارد... از ابن عباس نیز نقل شده که آن شعله ای است که بر فراز آتش قرار می گیرد و بخش های سرخ، زرد و سبز آن درهم می آمیزند، مشابه همین معنا از مجاهد نیز نقل شده است و همه این اقوال به هم نزدیک اند... جوهری در «صراح» گفته است: «﴿مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ﴾ آتشی بدون دود است که جن از آن آفریده شده است.»

پس آتشی که جن از آن آفریده شد، خود توسط الله سبحانه و تعالی آفریده شده و پس از آن که وجود نداشت، به وجود آمده است، سپس الله سبحانه و تعالی جن را از آن آفرید و اسباب زندگی را برای او فراهم کرد. همه این امور از افعال الله سبحانه و تعالی است و پیش از آن، جن وجود نداشت... بنابراین، این که آفرینش جن دارای مراحل بوده، به این معنا نیست که الله سبحانه و تعالی او را از عدم به وجود نیاورده است.

ج) حتی فرموده الله سبحانه و تعالی: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ بر این دلالت نمی کند که الله سبحانه و تعالی انسان را از عدم به وجود نیاورده است؛ زیرا «علق» از منی مرد و تخمک زن پدید می آید. الله سبحانه و تعالی این دو را به گوشت و استخوان تبدیل می کند و سپس روح را در آن می دمدم... همه این مراحل در نهایت به الله سبحانه و تعالی بازمی گردد؛ زیرا اوست که همه این ها را براساس نظامی دقیق که خود آن را پس از نبودن آفریده است، به وجود آورده است. بنابراین، حقیقت این امر نیز به ایجاد از عدم بازمی گردد.

آنچه در این آیه کریمه: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ و آیات مشابه آن آمده است، بیان مراحل آفرینش انسان است، نه بیان اصل و آغاز آفرینش او. حتی آیات دیگری با تفصیل بیشتری مراحل آفرینش انسان را بیان کرده اند، مانند فرموده الله سبحانه و تعالی:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ [مؤمنون: 12-14]

ترجمه: و ما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم؛- سپس او را نطفه ای در قرارگاه مطمئن [= رحم] قرار دادیم؛ سپس نطفه را بصورت علقه [= خون بسته]، و علقه را بصورت مضغه [= چیزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را بصورت استخوان هایی درآوردیم؛ و بر استخوان ها گوشت پوشانیدیم؛ سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم؛ پس بزرگ است الله که بهترین آفرینندگان است!

بنابراین، الله سبحانه و تعالی خالق همه چیز، از آغاز تا پایان آن است و در این باره همین فرموده او کافی است:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [قمر: 49]

ترجمه: ما هر چیزی را به اندازه و حساب آفریده ایم.

﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [فرقان: 2]

ترجمه: و هر چیزی را آفرید و آن را دقیقاً اندازه گیری و مقدر کرد.

بنابراین، اگر آیات قرآن کریم را که درباره آفرینش مخلوقات توسط الله سبحانه و تعالی سخن می گویند دنبال کنیم، درمی یابیم که همه آن ها در نهایت مفهوم ایجاد از عدم را دربر می گیرند. این، اصل آفرینش و اساس وصف الله سبحانه و تعالی به عنوان «خالق» است.

این که در برخی نصوص آمده است الله سبحانه و تعالی چیزی را از چیز دیگری خلق نموده، هیچ منافاتی با این حقیقت ندارد؛ زیرا هم آن چیز نخست و هم چیز دوم هر دو از مخلوقات الله سبحانه و تعالی اند: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾؛ و هر چیزی را آفرید و آن را دقیقاً اندازه گیری و مقدر کرد.

پس سرانجام همه آفرینش به الله سبحانه و تعالی بازمی گردد... و حمد و ستایش مخصوص الله، پروردگار جهانیان است.

امیدوارم این جواب کافی و روشن کننده باشد؛ و الله سبحانه و تعالی دانای و حکیم تر است.

در پایان، سلام را به شما می رسانم و برای تان دعای خیر می کنم.

برادرتان عطاء بن خلیل ابوالرشته

24 ربیع الاول 1448 هـ.ق.

6 سبتمبر 2026 م.

مترجم: مصطفی اسلام